

آثار منشور طاهره

دکتر محمدافنان

مؤمنین اولیه ظهور بدیع خصوصاً حروف حی در دوره کوتاه امر بیان هرگز فرصت آن نیافتند که به تألیف و تدوین کتب و آثاری پردازند و بجز مکاتبات و رسالات مختصر، متون دیگری از آثار آنها باقی نمانده است. شاید این وضع حاصل دو علت است نخست آنکه آن عاشقان جان نثار خود را در مقابل شمس ظهور و در یوم تجلی انوار چون ذراتی ناچیز بی ارزش و نابود می دیدند و اظهار وجود را شایسته نمیدانستند (۱). دیگر آنکه اوقات و فرصت ها آنچنان بنشر امر و تبلیغ و تبشیر مصروف بود که وقتی برای تألیف و نگارش باقی نمی ماند. جناب طاهره از معدود نفوس مبارکه ایست که از او آثاری باقی مانده است و این هم شاید مرهون چند سال اقامت مشارالیها در کربلاست که از زمان درگذشت سید رشتی تا اواسط سال ۱۲۶۳ بطول انجامید.

آنچه از آثار نثری جناب طاهره تا به حال به دسترس آمده در حدود ۳۰ اثر است که اکثر آن هم بچاپ رسیده (۲) و با آنکه باقتضای اختصار بعضی از قسمتهای آن در متن چاپی حذف شده معذک در تحقیق مطالب مندرجه و آشنائی با روش نگارش جناب طاهره وسیله ای گرانبهاست. امید است آثار دیگری نیز از این قسه نار محبت الله (۳) که در میدان عمل و خدمت قهرمانی حماسه آفرین و در مکتب اخلاص و ایمان جوهری تابناک است بدست آید زیرا بفر از این خصوصیات معنوی جناب طاهره نویسنده ای شیرین بیان، مبتکر و آشنا بظرائف ادبی و فرهنگی فارسی و عربی است و در استدلال و معارف اسلامی و فلسفی عصر نیز دستی توانا دارد و چون آثار او در ظل امر بدیع به فیضی جدید فائز شده جلوه و جلالتی تازه پذیرفته است.

از جناب طاهره قبل از ایمان نیز آثاری بوده است (۴) از جمله بخواهش جناب سید کاظم رساله ای در اثبات عظمت شأن جناب شیخ احمد (۵) مرقوم فرموده که مورد تحسین جناب رشتی واقع و مشارالیها را بقرآلهین مخاطب داشته است. در اوائل ظهور نیز بنا بر شهادت آثار حضرت نقطه سه رساله در جواب اهل اعتراض مرقوم فرموده (۶) و رساله دیگری نیز بر ردیه ای که حاجی محمد کریم خان نوشته انشاء نموده است (۷) ظاهراً تا حال هیچیک از این رسالات در دست نیست و همچنین اتمام حجت بعلماء در نقاط مختلف (۸) و جواب مکاتیب و سئوالات دوستان و طالبان که در مدت اقامت در نقاط مختلفه یا در دوره

زندان طهران نوشته مشخص نشده و شناخته نیست(۹).

آثار موجود جناب طاهره از لحاظ کیفیت نگارش و سیاق مطالب متنوع است بعضی در تذکر و تربیت متزلزلین ، بعضی در بیان حقائق امر و بعضی نیز در تشویق و تقویت روحیه اهل ایمان است(۱۰). آثار جناب طاهره مختصر به رسالات و مکاتبات نیست معظم لها در موقعیتهای مختلف بالقاء خطابه و بیان ارتجالی نیز پرداخته و اگر چه اکثر آنها بعلمت عدم ضبط از دسترس دور مانده ولی بعضی آثار از ایشان موجود است که احتمالاً آنها باید از همین دسته آثار محسوب داشت زیرا حالت القائی وخطابی دارد و اگر رأساً هم توسط مشارالیها القاء نشده مخصوص همین منظور انشاء گشته تا محرک و مشوق روحانی یاران گردد(۱۱).

آثار جناب طاهره از دو جهت حائز اهمیت و قابل تحقیق است. نخست سبک و روش نگارش، دوم مطالب و معارف وارد در آن.

سبک و روش نگارش

آثار جناب طاهره بعضی یکسره بعربی است و بعضی نیز که بفارسی است جملات و اصطلاحات و کلمات عربی در آن ها فراوان دیده میشود . گاهی متأثر و مبتنی بر لحن آیات است و از آن مبدأ و منبع مدد میگیرد این است که لحنی بدیع و مخصوص دارد و زمانی برای بحث و استدلال بکار رفته که سادگی و روانی آن محسوس است و اگر درک و فهم آن همواره آسان نیست بعلمت آنست که مملو از اصطلاحات متنوعه فلسفی- کلامی شیخیه و تعبیرات بدیعه دور بیان است. جناب طاهره در بند سبک مخصوصی نیست نه در ترکیبات بدیعی و سجع و قافیه گرفتار است و نه بساده نویسی و گریز از آیه و حدیث و استشهاد دلخوش. با این همه بترادف کلمات و توالی اصطلاحات عادت دارد . هدف هرگز فدای انشاء و تصنیف نمیشود بلکه میکوشد که مفهوم هر چه بهتر معلوم شود و از اعاده مطلب باکی ندارد . جملات معمولاً کوتاه و روشن است و هر جا ممکن شود از استعمال لغات فارسی و کلمات تازه نیز ابائی ندارد اگرچه در این کار اصراری هم نمیورزد . شواهد متعدد از متون آیات دور بدیع - قرآن و بالاخره اشعار و ادبیات فارسی میتوان در آثار جناب طاهره سراغ کرد . جناب طاهره در استدلال بسیار قوی دست و شیرین بیان است و استدلالات جنابش متکی بر مباحث اعتقادی و مبتنی بر منطق و شواهد محسوسه است.

تسلط و احاطه طاهره بدو زبان فارسی و عربی شگفت انگیز است براحته هر دو را بکار میگیرد و جزئیات و اصول قواعد هر دو را منظور میدارد با این همه آثاری از معظم لها موجود است که سبک و کیفیت آن با روشهای قراردادی این دو زبان فرق دارد و به اعتباری نمودار انقلاب روحانی در بیان است و براحته میتوان آنها را از بقیه آثار طاهره که نمونه های روش متداول هستند تشخیص داد .

آثار مثنوی جناب طاهره از لحاظ ترتیب و تبویب بر سیاق آثار عصری است در ابتدای آن خطبه ای است که در ستایش و سپاس حق جل جلاله و غالباً به عربی است سپس متن آغاز میشود و در خاتمه نیز بدعا و رجا به آستان الهی خاتمه می یابد .

پاره ای از خصوصیات آثار جناب طاهره ذیلا بیاد آورده میشود .

۱- موسیقی و آهنگ کلام - آثار نثری جناب طاهره شاعرانه و لطیف است و به کیفیتی ترکیب و تدوین شده که حاکی از احساسات پرشور و شوق اوست هنگامی که میخواهد از اختلاف و دوگانگی منع کند چنین اظهار حزن و اندوه میفرماید " فواعجاب من هذه الفئة القليلة التي لا يكاد يوجد من قلتها ، فقد وقع بينهم التشاجر والاختلاف ونشر نظم الائتلاف ولن يقبل احد منهم قول بعضهم ويعرض منه فقد جرى سنة الله فيهم ولن تجد لسنة الله تبديلا ولا تحويلا" (۱۲) در مقامی دیگر میفرماید : " الله اكبر من عظمة فيض الله

و کبر لطفه و غفلتتا فيها اناذا اسئل منکم یا جماعة المصدقین الذین هم فی مقام اظهار الاسلام واقفون و عن حقیقتہ معروضون اجیبونی ما معنی هذه الايات، من ای شان من الشئون عدلتم و بائی مقام من الاشارات البدیعة وصلتتم و ای کتاب مذهبہ من ورقات العدل الی مولیکم ارسلتم و من ای واد من عوالم القشوریه هجرتم و من ای اشاره من الشیطان عرضتم بینوا و تبینوا ان کنتم صادقین(۱۲).

۲- لطافت احساسات و کیفیت تعبیرات - این مناجات که حاکی از احساسات عرفانی طاهره است در اوج لطافت و رقت است " مولای یامن حیاتی من نسما تریاض قریک قدنشأت و ذاتی من قطرات سماء النازلة من سحاب مجدک قد ذوتت صلوات الله علیک و علی من اتبعک . هل عرفت امتک سر ماہی مأموره بمعرفته او لا فاطمئننی یا مولای بذکرک و المجدبنی الی ساحة قدسک بعزته لئن طالبتنی بذنوبی لاطالبنک بکرمک(۱۴).

۳- علو و استحکام کلام - طنطنه این کلام محتاج بذکر نیست " ابھی جوهر یتشمع من بحر الریویة و اسنی درریلتقط من بحرالصمدیة و اعلی نور یتلألأ من طرز الساذجیة و اخفی ظهور یتلأمع من سرالکافوریة هوذکر اسم ربک القادر بعین الانقطاع و نعمت وصف مولای بعز الامتناع . ای رب بائی لسان ادعوک و قد اخرستها المعاصی و المصائب و بائی وجه التاک و قد اخلقتها الذنوب و الغرائب ... " (۱۵)

۴- تأثیر منشئات دیگران در آثار طاهره -

الف - استشهاد- یاری جستن از شواهد و نقل آثار دیگران در منشئات جناب طاهره بسیار معمول است غالباً مراجع و شواهد از آیات قرآنی یا احادیث است گاهی بصورت کامل و واضح نقل شده " بلی هذه سنّة الله التي قدخلت من قبل و تجری من بعد و لن تجد لسنة الله تبدیلا بانّ باب الامتحان مفتوح للمدعین و حجاب الاقتان مرفوع للمسلمین، الم، احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنّا و هم لا یفتنون(۱۶) و زمانی بصورت اندراج مطلب با نقل کلمه ای یا کلماتی در تلوجملات آمده که مفهوم مطلب را افاده و اظهار میکند مثلاً " ان ادخل باب العدل و قل حطة لتکونن من الساجدین " (۱۷) که یادآور آیات ۵۸ و ۱۶۱ از سوره بقره و اعراف از قرآن مجید است همچنین این گفتار که " یا اخی اسرع یا سیدی لاتقف فان امر ربک الرحمن قد نزل و حکمه علی عرش البیان استوی " (۱۸) اشاره بایات متعدده از قرآن خصوصاً آیه ۴ از سوره سجده است.

استشهاد از آثار حضرت نقطه مکرراً گاهی با ذکر مأخذ و اکثراً در تلو جملات است. در موردی میفرماید:

" اما تسمع دواء ذکر اسم الله العلیّ السبحان(حضرت باب) فی شرح الکوثر و ها اناذا انادی فی جوالعماء و لیس فی منازل فی قلبی بداء القضاء... " (۱۹) با این همه در اکثر موارد شواهد بدون اشاره بمأخذ نقل شده است از جمله در جواب ملا جواد خوار نقل از قیوم الاسماء است " یا قرّة العین فلا تظهر من الغیب شیئا لیختلف الناس حول الباب من غیر الحق فقل ان حجّتی هذا الکتاب من عندالله فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر فوربکم ان حجّة الله لحق و هو اعظم الايات من عندالله بالحق علی عبده و ان حجة الله بعد هذا الکتاب علی العالمین قد کان علی الحق بالحق الوفی بلیغا(۲۰) این آیه از سوره ۲۷ قیوم الاسماء(سورۃ الانوار) و خطاب الهی بحضرت باب است و اشاره و تأکید بعدم اظهار بعضی از حقائق و اشارات مربوط به آتیّه تا زمانی که میقات آن در رسد. قرّة العین در قیوم الاسماء از القاب حضرت باب است.

ب - ترکیبات و مفاهیم جدید- ترکیبات و اصطلاحات تازه در آثار جناب طاهره اکثراً رنگ و بوی

آثار دور بدیع را بیاد می‌آورد خصوصاً در مواردیکه متن اثر نیز بهمان سبک و سیاق است بعضی از آنها را میتوان چنین یادداشت کرد: وجه محکی - عین عنایت سرمدی - اطراز کرامت - وجه خضما - رائحة الییان - در پاره ای موارد ترکیبات جدید ریشه ای از فرهنگ و ادبیات متداول دارد مانند نشر نظم ائتلاف - مسیحون فی بئرالطبیعة - اتساع جاده فساد - منجمد و ذائب (توصیف احساسات متقابل وجدانی انسان) دلالات منجمده و صور مخترعه و الکلیة الموتفکة (متضمن اصطلاحات منطق) - نوشته کدورت سرشته - مضامین خلاف آئین - هرزه نالی - کلمات حزن و کدورت اعتبار. متن زیر نمونه مناسبی است و از نامه ایست که حاجی ملا تقی عمو را مخاطب فرموده است:

"صفوه بریات و تابع طریق نجات و شارب من عین نجات و وارد بر مشرب بهتر و مهتر کائنات علیه سلام الله فی کل الآنات سیدی و سندی و صاحبی و معتمدی حفظه الله من کل الآفات" و سپس خود را بعنوانین زیر معرفی مینماید:

"منغمسه در بحر خطیئات و مشغوله بالهفوات... نوشته محبت سرشته که بیادآوری این اقل تمایحی سمت تحریر پذیرفته".

از اصطلاحات جدیدی که در آثار جناب طاهره بکار رفته لفظ "بودی" است که بجای "هستی" بکار گرفته شده است که لفظاً متضمن معنی شاملتری است.

مطالب وارده در آثار جناب طاهره

آثار جناب طاهره عموماً بمناسبت احتیاج ایام در دفاع از امر بیان و یا تشویق و تقویت بنیه روحانی اهل ایمان است بهمین مناسبات گویای تاریخ آن زمان و وقایعی است که مخصوصاً در نتیجه عدم بلوغ روحانی مؤمنین اولیه شکل گرفته است. دو واقعه تخصیصاً در دوره جناب طاهره و در سال دوم و سوم ظهور حائز اهمیت است و از جناب طاهره درباره این دو واقعه آثار و مکاتیبی باقی مانده است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد. اگرچه بعضی از بابیان در این دو واقعه متزلزل شدند ولی علی المجموع اهمیت هر دو نسبتاً محدود است زیرا بزودی فراموش شد و تأثیری در تقدّم و پیشرفت جامعه بایی نگذاشت و حتی در تاریخ نیز مجهول و متروک ماند این دو واقعه بترتیب حاصل فعالیت‌های معاندانه ملا جواد مخاطب به (خوآر) و همکارانش و روحیه احتیاط و تحفظ ملا احمد معلم حصارى و دیگر نفوس ساکن کربلا میباشد. جناب طاهره در هر دو واقعه نقش مهمی داشته است.

الف - تزلزل ملاجواد ولیانی، میرزا ابراهیم شیرازی و ملا عبدالعلی هراتی - ملاجواد خاله زاده حضرت طاهره است و کسی است که اول بار جناب طاهره را با آثار مکتب شیخی آشنا نموده است (۲۱) ملاجواد در ابتدای ظهور اقبال کرد و بکربلا رفت و چون حضرت باب سفر کربلا را بدا فرمودند ملاجواد به شیراز آمد. در این ایام ترتیب امور و ملاقات با مؤمنین و حل مشکلات آنان بعده جناب باب الباب محوّل شده بود و حضرت باب اعظم نظر به حکمت و قول و قراری که با حسینخان مقرر شده بود با یاران کمتر ملاقات میفرمودند و بهمین جهات ملاجواد که در بند تصورات سابقه بود متزلزل گشت و بنای مخالفت گذاشت و اعتراضاتی اظهار نمود و بالاخره به حاجی محمد کریمخان پیوست. حضرت باب ملاجواد را که زبان گویای گروه سه نفری بود خوآر ملقب فرمودند میرزا ابراهیم را عجل و ملا عبدالعلی را جسد نامیدند. این اسامی مصداق آیه مبارکه قرآن درباره گوساله سامری است که بنی اسرائیل در موقع غیبت حضرت موسی به آن سجده کردند و در قرآن با "عجلاً جسداً له خوآر" معرفی شده است. از میرزا ابراهیم و ملا عبدالعلی اطلاعات زیادتری در دست نیست شاید هم از طلاب شیخیه بوده اند و اساس مخالفت آنان از حسادت بجناب باب الباب سرچشمه گرفته است. این واقعه تقریباً بفاصله کوتاهی

پس از مراجعت حضرت نقطه از حج و در نیمه دوم سال ۱۲۶۱ بوده است. از مطالب و مسائل این سه نفر و اعتراضاتشان اطلاعات دقیقی در دست نیست رساله ای از جناب طاهره در جواب اعتراضات ملاجواد در دست است که در جلد سوم ظهورالحق (ص ۴۸۴) قسمت‌هایی از آن درج شده است. محتملاً اقدام جناب طاهره بمناسبت نسبت ملاجواد با معظم لها و شاید هم در جواب اعتراضات مستقیم اوست. از مطالعه آن میتوان خلاصه ای از اعتراضات مشارالیه را استنباط کرد. ذیلاً با هم مطالب اشاره و استشهاد شده است.

۱- ظاهراً ملاجواد بسابقه ملائی و عادت به بحث و محاجه، ملائیت و عدم مقابله و مجادله حضرت نقطه را در برابر اصحاب جدل معلول ضعف و ناتوانی در استدلال دانسته و آنرا دلیل بطلان شمرده است. توجیه جناب طاهره بیان میزان شناسائی حق با اشاره بروش حکمت آمیز حضرت باب و بالاخره تفهیم این حقیقت است که میزان کلام مظهر حق است نه قواعد متداوله اجتماع و از آنجا که آیات و کلام حق همواره تازه و بدیع است نباید آنرا با معارف سابقه سنجید بلکه باید همان کلام را مبدأ و مقیاس قرار داد.

" اگر آیات آید (مظهر) لاحقته بمثل آیات آیه سابقه باشد و بهمان قواعد موافق آید پس ما وجدنا علیها آبائنا را چرا پیشینیان دلیل خود قرار داده اند در انکار حق، و اگر علمی از آیات آیه بدیعه در نزد قوم باشد پس آیه مبارکه بل کذبوا بما لم یحیطوا به علماً و ان نظن الآظنا و ما نحن بمستیقنین بچه سبب نازل گردید ...

پس بذهب شما که الان بر آن هستید آن کسانی که رد آیات رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند مقصر نیستند زیرا که آیات قرآن را چونکه نمی فهمیدند حجت نمیدانستند بخدمت رسول الله (ص) شتافته آیه مسیح (ع) و معجزه کلیم (ع) (طلب مینمودند آن بزرگوار (ص) در جواب میفرمودند: "ان اتبع الا ما یوحی الی و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان انا الا نذیر مبین" معجزه من همین آیات را پروردگارم قرار داده "فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر ان الله لئنی عن العالمین" و میگفتند "آما به لو أنزل الیه آیه" که مراد از این آیه آن آیه را میجستند که موافق قواعد ایشان باشد و بفهم شهودی ایشان راست آید آنگاه تصدیق نمایند ... اولاً میبایست بنظر اعتبار بنگری که این مدعی ادعای چه مقام مینماید و شاهد او چیست بر اثبات حقیقت ...

مفتاح فهمیدن حق را حق در انا به قرار فرموده نه بیمین و یسار در ارض عادات دویدن ... ندا در داد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فی لبس من خلق جدید نفهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود بیاب از غیر باب است" (۲۲).

۲- یکی از احتجاجات ملاجواد عدم درک مقام حضرت نقطه است بهمین جهت از نسبت مقام مبارک با جناب شیخ احمد و سید کاظم سخن میرود و انتظارش چنان است که حضرت باب نیز همان رتبه و مقام را اظهار فرمایند. جناب طاهره اگرچه در این مورد بر رمز و معماً سخن میگوید و یکباره از مقام حضرت باب پرده برنمیدارد مع ذلك نورین تیرین را نیز بهیچوجه حائز برتبه حضرتش نمیداند و مقایسه را جائز نمی شمارد و این مطلبی است که خلاف فهم و ادراک مآلهای مشغول بلفظ است که حقیقت را فقط از جنبه معارف محدود زمان میدیدند و حاضر بتجدید افکار خود نبودند. شواهد تاریخی حاکی است که این مسئله در یکی دو سال اول ظهور مدار بحث فراوان بوده است.

۳- سؤال راجع بکیفیت ارتباط صفات الهی و موصوف که ذات اوست و محاجه در اینکه احادیث با بیانات حضرت نقطه متناقض اند چه که آثار حضرتش حاکی از انقطاع اعمال در ساحت حق است. جناب طاهره با تعریف و بیان رتبه ذات، شبهه آنان را حل فرموده است.

۴- اعتراض بر حجیت آیات و ذکر اینکه چون عامه خلق حجیت آیات را نمیتوانند دریافت قرآن همراه با مبین حجّت است و اگر چنین نباشد گفتار عمر که "حسبنا کتاب الله" گفت درست خواهد بود. جناب طاهره مشکل را چنین رفع فرموده است:

"سؤال نمود ملاعبدالعلی از حجّة الله العظمی که حجّت و آیت شما بر اثبات حجّیت چیست فرمودند که تفسیر و صحیفه مکتونه فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر عرض نمود که عامه خلق نمی فهمند آیات را از آنچه حجّت عامه نیست فرمودند نبأکبری (ص)، که قرآن را عوام الناس نمی فهمند چه نوع حجّیت آنرا یافته که کل انحاء علوم را در او مندمج و مندرج میدانی که از یک حرف سوره توحید کل احکام رامستخرج میدانی عرض کرد قرآن را با مبین حجّت میدانم زیرا که اهل بیت طهارت (ص) بیان اسرار و انحاء علوم او را نمودند لهذا حجّت است اگر قرآن بنفسه حجّت باشد پس قول عمر ثابت که حسبنا کتاب الله گفت و این خلاف ضرورت مذهب است.

یا معشر اولی الابصار بنگرید بنظر اعتبار که به چه فهم و به چه نظر این محتجبین باستار داخل دیار آل الله الاطهار گردیده...

سبحان الله مگر منکرین رسول الله غیر این سخنی داشتند که بیان تازه آورده که موافق با قواعد ما نیست اگر راست میگوئی از آنچه ما پرسیم موافق اهواء ما جواب فرما و از آن امداداتی که در نزد ما حاضر است رزق ما قرار ده "قال الذین کفر والولا انزل علیه آیه" در جواب میفرمودند "ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین ان استطعتم ان تاتوا بسورة من مثله". ای معشر جهال پروردگار اجل شأننا و ارفع قدرا از آن است که حجّتی بجانب خلق خود فرستد تا حجّت را بر ایشان تمام فرماید و آیه و بینه او را ناقص عطا فرماید وین طرفه و عجب آنکه آن آیه "لن یتطیعوا الجن و الانس ان یأتوا بمثله" میباشد لکن ناقص و لیس کمثله شیء است و مؤثر در حجّیت آورنده خود نیست و "انما انزل یعلم الله" است و علم الله ناقص است حال سؤال مینمایم که اگر بنفسه آیات قرآنی دلیل اثبات حقیقت نمیبود چرا در حینی که قوم آیات غیر قرآن را طلب مینمودند که موافق خیال ایشان باشد آیه و "ما کان لرسول ان یأتی بأیه الا باذن الله لکلّ اجل کتاب ما ادری ما یفعل بی ولا بکم فلا تظهر من الغیب" را جواب میشنیدند اگر تمام نبود و ایشان طالب بودند و پروردگار عطا نمی فرمود حال قوم مقصر هستند یا پروردگار ایشان را حیران گذارده بیان فرمائید "تعالی الله عما یصف الظالمون فی آیاته علواً کبیراً" بلکه مقصر قوم خود بودند که از نظرات نفسانیه و حرکات شیطانیه عین بصیرت خود را مجبوج نموده واقف بباب از باب داخل نمیشدند "ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین" الذین یؤمنون بالغیب ای ماغاب من مدار کهم و مشاعر هم و ماکان عندهم مشهودا بلکه همانکه دیدند مثل ندارد بر ایشان لازم بود که ایمان آورند...

این مقام مجاهده است نه مجادله و مقام ایمان بغیب است نه مشاهده "انک لاتهدی من احببت" موردش اینجا است و "ان الله یتهدی من یشاء فلا یظهر من الغیب احدا و هو یتهدی الیه من اناب" در این مقامات وارد گردیده...

قرآن حجّتی است کامل و آیه است بالغ شامل در مقام حجیت احتیاج بمبین ندارد زیرا که لیس کمثله شیء میباشد و حاکی از مقام متکلم او اما بعد از اینکه مکلف مجاهده نمود و چشم از خیالات و اعتبارات نفسانیه پوشانید و خود را عبد ذلیل و مولای جلیل را متصرف دید و از باب انابه و توبه و خشوع و خضوع درآمد و جمال حجّیت قرآن را بانه لیس کمثله شیء است بنظر فؤاد و حقیقت ذات خود که مستمد از ربّ الارباب است بی پرده دید و اقرار بر رسول و آوردنده او نمود آنوقت بر او واجب است که نفس را در مقام بیان عبارات و تبیان اشاراتش مطلق العنان ننماید و قدم جرئت در فهم آیات و اسرار حق

برندارد و بداند که او را حامل و مبینی که محیط بکل احکام او باشد در هر عصری لازم لیعلم کل اناس مشربهم. ای جاهل مقام حسبنا کتاب الله این مقام نیست و قائل این قول باطل و عاطل اظهار کفر و بغض خود را در این مقام ننمود بلکه ابوجهل و سائر مشرکین ابراز نمودند. از جمله مطاعن شما بر بالاسریه خذلهم الله آن بود که موارد کلام را نفهمیده خلط مبختین مینمایند چه شد شما را که مقام حجیت و آیتیت قرآن را با آنکه او را مبینی و حافظی لازم است امتیاز نمیدهید این مقام "فأتوا بسورة من مثله او اشاره من علم من قبله" میباشد آن مقام "لا یعلم تأویله الاالله و الراسخون فی العلم انما انت منذر ولكل قوم هاد" است" (۲۲)

۵- درباره سؤال ملاجواد از حضرت باب راجع به آیه ای از کتاب قیوم الاسماء که در آن رتبه "فوق اوادنی" را مقام حضرتش شمرده است و مکابره مشارالیه با هیکل اطهر که در تبیین آیه مزبور مقام مذکور را برتبه فوآد تعبیر فرموده اند. جناب طاهره در این مورد بر اساس معارف شیخی مرتبه فوآد را بمقام "لاکیف" و ظهور هویت توجیه نموده و مقام عقل را که مقام ظهور رسول اکرم است در ظل آن مذکور داشته است.

۶- سؤال دیگر ملاجواد و اعوانش درباره تقابل حق و باطل است و اینکه چه بسا باطل بصفحت حق با حق معارضه نماید. این سؤال در حقیقت القاء شبهه است زیرا حق و باطل را یکسان مینمایاند و اساس همه اصول را متزلزل میسازد. جناب طاهره اصل این اعتراض فرضی را مردود دانسته و حقیقت را توجیه فرموده است:

"و قول دیگر آنکه، میشود که حق سبحانه حق را در غیر محلش قرار دهد چنانچه اسم اعظم را به بلعم بن باعور عطا فرمود که با موسی در افتاد. الله اکبر که از ظاهر مذهب و ملت نیز گذشتید سبحان الله این چه نوع اعتراض است که نموده اید. جواب خود را خود گفته که بلعم با موسی در افتاد و اینهمه نزاع و اختلاف که ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربك. مکر در غیر اینمقام است که آن حقّی که امرالله و حکم او است محل طیب و مظهر طاهر و عاری از شوائب غیریت میخواهد و نصب او بر خداوند است تا کسی را بر پروردگار حجت نباشد تعالی الله عن ذلك که حق را در غیر محل قرار دهد علواً کبیرا بلکه حق را بمحلش قرار میدهد بعد از اظهار حامل حق کلمه حق را باقتضای ما من نبی الا اذا تمّی القی الشیطان فی امنیة، صورتی از آن حق بی معنی و مثالی بیجا اهل باطل متلبس میکردند، و اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبمونه فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته. بلعم بن باعور مادامیکه مطیع بود و حق را می پرستید محل اسم اعظم بود وقتی که مخالفت نبی الله کرد از او بگرفت و بخودش وا گذاشت و لکن محل حکم و دارای امرش موسی بود، طیب الذات و حق پرست در اطاعت او بودند و تابع غیر حق و خبیث الذات در اطاعت بلعم بود و تابع شیطان. خلاصه اینکلمات از بدیهیات مذهب است احتیاج بتسطیر و بیان ندارد چونکه نوشته بودی در مقام جواب تسطیرش واجب گردید" (۲۴)

۷- از رساله جناب طاهره چنان مستفاد میشود که ملاجواد و همدستانش بر آثار مبارکه و کیفیت حجیت آن نیز اعتراض داشته اند جناب طاهره در این خصوص چنین استدلال کرده است:

"و نوشته بودی که تفسیر مبارک نامربوط بهم میباشد ای مسکین بهمان نظری که بتفسیر نگریسته بقرآن بنگر و نظر نما یک آیه از احکام و یکی از قصص و یک آیه از کفرکفار بردار و ببین چه مقدار آیات نامربوط بهم میباشد. آخر قوم بهمین نظر سر کار نگریستند که انکار رسول الله (ص) نمودند چشمی مال و بهوش بیا زینهار زینهار که کارت از دست رفت تو بنظر تفریق سا نگریسته وگر نه کلام امام در نهایت ربط و نظام است همین مقام بود که قوم قواعدی که در دست داشتند و از کتب سماویه استخراج نموده

چونکه قرآن با بعضی از آن قواعد ربطی نداشت نداء ما انت الراجل" مقرر را بلند مینمودند و چون از سنت غیر متبدله حق از اخبار انبیاء که معجزه ایشان غیر یکدیگر بود برایشان میخواندند صدای "ان هذا الاساطیر" بر گوش خلایق میرسانیدند و از آنجمله است کلام عثمان علیه اللعنة و النیران ان فی القرآن لحنا صحته السنة العرب، و هو قوله ان هذان لساحران" (۲۵)

۸- ملاجواد و همرازانش در معارضه با حق نیت و طینت خود را آشکار کرده تقاضای نزول دعای بی نقطه داشته اند (۲۶) ولی حضرت باب آنرا بی جواب گذاشته اند. ملاجواد مدعی اتیان بمثل شده و ادعای تألیف قرآن و صدور آیات نموده و میزان حقیقت را رد و قبول عموم فرض کرده است. جناب طاهره در مورد تمثیل و تشبیه بصدور آیات که در طول تاریخ امر مکرر مخالفین ادعا داشته اند جواب محکمی اظهار میدارد که شایان توجه و اعتبار فراوان است:

"و نوشته بودی که قرآن تألیف نمودم ابلیغ و اکمل از تفسیر مبارک، مر حبابک بسیار خوب، اولاً تو میبایستی معنی مثلثت را بفهمی آنوقت در مقام اظهار خدائی برائی معنی مثلثت نه ترکیب تألیف حروف بیست و هشت گانه میباید که صورتی از آن برداشته در مقام نقش و ارتسام برائی بلکه مثلثت وقتی درست آید که در جمیع عوالم بآن طور و آن صقع صادق آید حال بفرما تو ادعای این مقام داری که انک سرالاسرار و نورالانوار و سر شجرة الطور و وصف الحق و الظهور المطلق، قد قامت السموات والارض بوجودک و انت سرالمستتر فی قلب النبی و السطرمسطر فی صدرالولی الالهی و ان من توقف فی امرک اقل من لمحة العین حبسه الله علی الصراط سبعة و خمسين الف سنة اگر این ادعا را نداری پس مثل نیآورده (۲۷)... و اینکه نوشته بودی واجب است بر خلایق که بشتابند بسوی این بزرگوار و خیالات خود را بپرسند و ایشانرا امتحان نمایند اگر موافق آراء خودشان بیان شنیدند قبول نمایند والا فلا چنانچه شما و ملاعبده العلی کردید، دست بدست داده دست خدای قادر را بستید و نورالله را اطفاء بریح اهواء نموده از دام تکلیف جستید و آسوده خاطر بخیال خود نشستید والله ثم والله العظیم کار نه از این قرار است بلکه ریشه تکلیف در گردنت پیچیده و دیوان عملت در نزد رب الارباب گسترده آه ثم آه از غفلت الله الله ازین مهلت که فروروت گردانید چنانچه گردانید، بکوش بتوبه قبل از خروج امر از دستت و ظهور یوم الحسرة والله العظیم که کارت از دست رفت واقع شدی در آنکه شدی که از عظمت بیان ندارد. شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجة الله درکش بدارک شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست چشمی مهال و از خواب بیدار شو نظر بسنت غیر متبدله حق نما تا برای العین بینی که قدم به قدم پیشینیان بل به اشد استکباراً برداشتی. (۲۸)

۹- جناب طاهره ضمن بحث نکته اساسی مهمی را مطرح میسازد که بموضوع هدف از وجود انسان و سرنوشت تمدن بشری و علت ظهور مظاهر الهیه و استمرار و تجدید ادیان مربوط میشود. ماحصل استدلال این نکته این است که اگر ظهور حضرت باب واقع نشده بود بشارات همه عبث بود.

"حال از تو سؤال می نمایم که بعد از جناب باب الله المقدم ص (سید کاظم رشتی) پروردگار عالم خلق را مهمل گذارده و بخود واگذاشته بعد از آنکه چندین سال میباید که نضح مواد داده و بمرات های بسیار و زحمتهای بی شمار اولیا و صلحای بندگان او این بنیان را به بیانات و استدلالات محکم نمودند... و چند نفر نیز این امر را قبول نمودند و واقف بباب ولایت بجناب گردیدند حال پروردگار آن نظام را از هم پاشید و سنت غیر متبدله او متبدل و عادت غیر محوله او متحول گردید سبحانه سبحانه، قالت الیهود یدالله مفلولة، و اشهد انه انزل آية مبارکة اکبر و اشرف من اختها و انه كلمة بدیعة لیس کمثله شیء چنانچه سید اکبر و نورانور(ص) در اواخر میفرمودند که ایقوم نزدیک شد ارتحال ما و شما نفهمیدید مطالب ما را و درک

نمودید مقاصد ما را بعد از من امر عظیم است و امتحان شدید و اختلاف خواهید کرد ما مبشر بودیم از آن امر عظیم و شخصی از ارباب عقول در سفر زیارت سلمان^(ص) عرض کرد یا سیدی حامل امر بعد از شما کیست بیان بفرمائید فرمودند "لله امر هو بالفه" اینکلام را علی السیمری آخر ابواب تکلم فرمودند وقتی که پرسیدند باب بعد از تو کیست. سید باب^(ص) وقتی که اینطور فرمودند توهم این شد که امر ایشان مثل امر ابواب است که در غیبت صغری بودند. استدراک فرمودند که امر ما مثل امر ابواب نیست ... این امر عظیم البته مظهر و محلی میخواید بعد از آنکه پروردگار رکن رابع و مظهر جامع و قرینه ظاهره را بخلق فهمانیده و ایشانرا بساحت قرب خود کشیده و از سماء علو و رفعت رزق ایشان را بارانیده پس بدلیل حکمت بر او جلّ شأنه واجب است که ایشانرا بخود وانگذارد بلکه نعمت را اعظم و فضل را اعمّ و احسان را اتمّ لازم است که اظهار فرماید زیرا که عادت او چنین جاری گردیده و یوماً فیوماً کور در ترقی است و ماکان لفیضه تعطیلاً الحمدلله و المنه والشکر که امر الان کماکان است که حجة الله اعظم که وصفی از شیئیت در مقام ایشان ملحوظ نیست و نسبتی از غیریت در مقام شناسائیش معلوم نه ... آیات سابقه (شیخ و سید اعلی الله مقامهما). در مقام شعاع به متجلی و متجلی خلق را دلالت مینمودند ... و آیه بدیعه (حضرت باب) آیه واحده و لیس کمثله شئی ... و آیه بدیعه اظهار این مقام فرمود که واسطه دربین ما و امام علیه السلام نیست ... و، ماينطق عن الهوى ان هوالا و حى ما يوحى،

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| و هم باشد و هم کثرت بینیت | دیده بگشا دیده حق بینیت |
| چشم خود از علم اخباری بیوش | در حیا ای جان من قدری بکوش |
| تا که توحید شهودی حاصلت | آید و از جملگی بریایدت |

ای آنکه چشم حق بینیت را غبار خود بینی چنان تیره و تار نمود که در مقام انکار حق واضح کالشمس فی رابعة النهار برآمدی و هیچ متألّم و متأثر اصلاً ابدأ نکریدی ... اگر این بزرگوار حجة الله نیست پس کیست و در محضر رب الارباب بانکار عذرت چیست اللهم! الا اینکه بگوئی الهی انکار کردم سببش آنکه مافوق رتبه عبدین تو که باین از جانب امام علیه السلام بودند ادعا نمود" (۲۹)

۱۰- از رساله مزبور که طبعاً قسمتی از آن در دفاع از مقام جناب باب الیاب است اشارات طاهره درباره اهمیت مقام سابقین را نباید فراموش کرد "شهادت میدهم در حق سابقین (مؤمنین قبل از حج) که ایشان مقرب عندالله و فائز بفور عظیم و در مقامی مرتفع اند که احدی را آرزوی رتبه ایشان نشاید زیرا که سبب گردیدند بظهور النور علی الطور و عالم را روشن نمودند و ایشان اند مصابیح نور در ظلمات دیجور و حمله کتاب مستور علیهم سلام الله الولی الشکور". "عالم السرائر و مجیب الدعوات ندای با سوز و گدازش (جناب باب الیاب) را شنید و لسان حال و مقالش را موافق و در دعوی محبت صادقش دید پس منت عظیم بر او نهاده او را بساحت قرب خود کشانید و پرده از جمال با کمال برداشته به تجلی آمده او را از خود بیخود بخود رساند. شهادت میدهم که آن جناب طالب بود حقیقتاً و صدقاً حینی که طالبی نبود، نمی شناسد او را مگر کسیکه او را خلق فرموده و باب باب فیوضات نامتناهی خود قرار داده ..."

(۳۰)

ب - اختلاف کربلا - منشاء بروز اختلاف در کربلا ملا احمد است که با احتمال قوی همان جناب معلم حساری است. ظاهراً این واقعه از تقیه و مراعات ظواهر که در بین مؤمنین اولیه در کربلا معمول بوده سرچشمه گرفته است. جناب سید کاظم در اواخر ایام حیات بشدت مورد مخالفت و حمله علماء و متمصبیان بالا سری بود و با رعایت ملاحظات و جوانب امور وحدت کلمه جامعه شیخی را حفظ میکرد. جامعه شیخی که بعد از ارتحال مشارالیه مخصوصاً با ظهور حضرت باب و اقبال عده ای از مشاهیر شیخیه

خود را محاط بمشکلات جدیدی میدید می کوشید که تمام وسائل ممکنه موقعیت خود را حفظ نماید . مؤمنین اولیه نیز که هنوز روابط فراوان با شیخیه داشتند از روش و رفتار آنان متأثر بودند و حفظ رابطه با جامعه شیخی را که بستگی محکم با ظهور بدیع داشت لازم می شمردند و تقیه از ضوابط ضروریه آنان بود و مراعات شرایط موجود را واجب می شمردند . جناب طاهره که در مقام عرفان گوی سبقت از همگان ر بوده و احکام بدیع و معارف جدید را بخوبی دریافته و آنرا لازم الترویج میدانست در این موارد با آنان هم عقیده نبود . همسر جناب رشتی نیز هم روش و پیرو مسلک طاهره بود و او را ستایش و تائید میکرد . شهامت و انقطاع جناب طاهره با تحفظ و احتیاط بسیاری از افراد سازگار نبود و بهمین علت از همان ابتدا یعنی هنگامی که جناب طاهره حوزه تدریس جناب سید کاظم را در منزل آن متساعد بملکوت مجدداً برقرار نمود و خود اداره تدریس آن را تصدی فرمود و بتدریس و ترجمه قیوم الاسماء پرداخت این اختلاف شکل گرفت و مدتی بطول انجامید و بیشکایت مؤمنین کریلا و کاظمین بحضر حضرت باب منتهی شد و در خصوص این واقعه توقیعات متعدده از قلم حضرت نقطه صادر شد . این اختلاف ظاهراً تا سال ۱۲۶۳ بطول انجامیده و در آن تاریخ جناب طاهره به امر و اراده حضرت نقطه از عراق عزم ایران نموده است . در خصوص مقدمات و دواعی این مقابله و اختلاف عجاله رساله ای از شیخ سلطان کریلائی در دست است که تفصیل مطالب را مرقوم داشته است (۳۱)

از مطالب این رساله میتوان دریافت که اولین برخورد بین ملاحمد مزبور با ملاباقر حرف حی در موضوع حرمت شرب دخان که از شعائر اهل ایمان در دوره حضرت باب بوده سرچشمه گرفته است . ملاحمد بمنظور تقیه استعمال دخان را جائز می شمرده و عمل می کرده است و حقیقت تاریخی نیز شاهد این مطلب است که عدم استعمال دخان و قلیان که در بین عموم در آن ایام معمول بوده برای اتهام بایمان بظهور بدیع دلیلی قاطع بشمار می آمده است . ظاهراً جناب ملاباقر نیز تقیه را جائز میدانسته ولی برای استعمال دخان آنها در جمع مؤمنان بظهور جدید محملی قائل نبوده است . این مطلب باطلاع جناب طاهره رسیده و مشارالیها آنرا بشدت محکوم کرده و ناشایست شمرده و بهمین سبب ملاحمد ابتدا با ملاباقر ابراز مخالفت کرده و بعد در مباحث اعتقادی در خصوص مقام امام و مظهریت امام معصوم با او محاجه کرده است . نظر باینکه ملاباقر از حروف حی و از سابقین بوده جناب طاهره حرمت ایشان را بر همه واجب دانسته است . مباحث نظری و مناظرات علمی متدرجاً دامنه اش وسعت یافته و باعتراض بر روش و آداب جناب طاهره که مبتنی بر احکام صادره در قیوم الاسماء بود منتهی شده است و مشارالیها را بادعای مقام حجّیت و عدم رعایت حجاب و استنباطات جدید شرعی و فقهی متهم نمودند . اساس استنباطات جناب طاهره همانست که بعدها پس از نزول کتاب بیان تثبیت شده و مبتنی بر استقلال مطلق ظهور و انتظار احکام جدید و مستقل از قرآن و احادیث اسلامی است . استنباط جناب طاهره را میتوان مبتنی بر مفهوم دعوت حضرت باب در قیوم الاسماء دانست که در آن صراحتاً ذکر قرآن جدید و شرع بدیع و تجدید ظهور با همان قدرت و اختیار رسول اکرم آمده است . شاید یکی از عواملی نیز که مخالفت دیگران را با جناب طاهره تشدید می کرده تشویش و نگرانی حاصل از ورود نسوان در سلك افراد موثر جامعه و طبقه علماء و نفوس ممتازه است و این مطلب عجیب نیست زیرا جامعه آن ایام برای زنان شأن و فرصتی قائل نبوده است . در خاتمه این بحث مختصر که فقط کلیات واقعه را بیان میدارد باید اشاره کرد که هیکل اطهر جناب طاهره را بدون قید و شرط تائید فرموده اند ولی به مدارا مأمور داشته و ملاحمد را نصیحت و تربیت فرموده اند ولی مشارالیه را بعلت صدق نیت و اطاعت ستایش نموده و مقبول شمرده اند و مشارالیه نیز بعداً در ظل امر بخدمتات توفیق یافته است . ملاحمد طبق امر هیکل اطهر حضرت باب مأمور تربیت و تعلیم فرزند

جناب سیدرشتی (احتمالاً سیداحمد) بوده است.

در مورد تقیه جناب طاهره اشارات جالبی دارد در مقامی میفرماید: "فأما أنت ما عرفت سرالتقیة و ما علمت مواردها بل سمیت الشونات التي تكوّنت من التخوفات الشیطانية بالستر والتقیة الا ان الشيطان يخوف اوليائه (۳۲) و در موردی دیگر "ان لفظ التقیة نشاء من البداء اما تسمع انه جل ذكره (حضرت باب) يقول "ها اناذا انادی فی جو العماء و ليس فيما نزل فی قلبی بداء القضاء، أه آه من غفلتكم فان هذه الآيات نزل لتر فرکم، جاهدوا فی سبیل ربکم و اقتلوا انفسکم فانّی واللّه لکم حبيب شفيق" (۳۳)

ج - مباحث اعتقادی - در تلو آثار جناب طاهره بسیاری از مسائل اصولی ظهور جدید و مباحث اعتقادی طبیعتاً مطرح شده. مشارالیه در بیان مختصات ظهور و استدلال بر حقانیت آن بشارات و اشارات فراوان آورده است که استیفاء حق آن در این مختصر میسر نیست ولی به بعضی اشاره میشود. در خصوص عظمت امرالله میفرماید:

"لأتفعل عن عظمة امر ربك فانّ فضله اكبر عما كان الناس يظنون، هذا يوم يدور عليه الايام و ینفی الله كلا من سته" (۳۴) و در مقامی دیگر "قدرات الا دوار و كورت الا كوار و انقلبت الليل والنهار و نضج الاثمار و قويت البنية لاستماع الاسرار لهذا الدور الافخم و بروز هذا الاسم الاعظم و قد كان مخفياً فی خفیات البطون و ما تنفس فی حقها احد من اهل اللباب و العيون و ما اشار اليه احد و عبروه بيوم الغد و قد كان عندالله مخفياً و مستورا" (۳۵)

در خصوص کیفیت و روش شناسائی و عرفان چنین فرموده "انّ الله لن يقدر لنفس الوصول اليها الا بعد كشف السبحات و رفض الاشارات جميعاً فسبحان الذي قد بين آيات ذكره فی حقائق كل شئ لئلا يبعد نفس عند مطلع ذكره بشئى و الله قوى عزيز... فمن الذي يدعى انه قد آ من بذكر اسم ربه مستدلاً بالدلائل المنصوبة الماضية فما أمن بل احد فی الاسماء و اخذ الله هواه و احتمل اثماً عظيماً لأن هذه آية بديعة محدثه لا كيف لها و لا اشاره و لا بيان يطره عليها و لا عبارة بل اجتبه الله لنفسه و ارتفع علمه عن العباد" (۳۶)

در مقام استدلال چنین میفرماید: "كلام مخلوق را با خالق نسبتی نیست... باب فضل امام علیه السلام و جل ذكره مفتوح و بنوعی آیات حق در بروز و ظهور است که احدی را یارای تکلم و مجال نماند فوالذی اقام العرش علی الماء حجّت بر کل ما سوی در نهایت تمامیت... جاری شده از مصدر عز و جلال آن مقدار از صحائف و کتب از اصول و فروع و معارف که هر حرفی از آنها در حجّت بس است اهل آسمانها و زمین را و چه معجزه از این اعظم که شخصی از طائفه عجم صلواته علیه بدون تفکر و سکون قلم این همه آیات و صحائف نازل فرمایند و هر صاحب علمی از نحو، منطق، معانی و اصول حظّ خود را از آن کلمات مبارکه بیاید... ما که ادعیه در دست داریم از مناجات و دعوات ایا اینها را حجّت ائمه هدی ص و معجزه نمی دانیم و فرقی هم که در بین ائمه طاهرین (ص) نیست چگونه آن دعوات و زیارات مسموع است و این صحائف عظیمه کریمه حجّت نیست، چه میگویند در جواب امام (ع) حینی که عتاب فرماید که چرا انکار نمودید آیات حجّیه ما را مگر فرقی در میان بود، همیشه انتظار فرج می کشیدید، اگر من از سنگی چند قطره آب جاری مینمودم همه بسوی او می شتافتند بعد که علوم غیبیه الهیه را نازل به محلّ ظاهری نمودم از اشرف شرفا و انجب نجباء عالم این چه فسادى برپا نمودید که در امکان بمثلش غیر متصور و ظلم نمودید بر گروهی که قلوبشان مکمن نور بوده... " (۳۷)

و در مقام دیگر "قال الرضا علیه السلام فی جواب عمران حين سئل: بعد ان سدّ سلام الله علیه باب معرفة الذات باى شئ عرفناه قال بغيره فقال عمران اى شئ هو، قال اسمه وصفته و كان لهذا الاسم و الصفة

مظهراً و ظهوراً بانواع التجليات على حسب قوا ابل الممكنات فى كل عصر و زمان و على الله نصبه و اظهاره كما قال تعالى شأنه، و على الله قصد السبيل، لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه... ثم ان علينا بيانه... (٢٨)

در مقام ابراز يقين و ايمان " فو الذى اقام العرش على الماء كه بر حقم و بحق ميخوانم و كل ما سواى قائمين بر اين صراط را در آتش مى بينم، والله مى بينم، امر خداوند شوخى نيست بچه بازى نيست فرمودند "افضل عبادة المومن انتظار الفرج" بعد كه شمس فرج آل الله ظاهر ميگردد كوه اين همج رعاع بوج آمده چه كردند چه اقتراها باقتند چه كذبها گفتند" (٢٩)

صراحت لهجه جناب طاهره در مقام ابلاغ امر الله جلوه اى عظيم دارد در خطاب به حاجى ملاتقى در طى نامه مشاراليهاست " آقا جان من اينكه كسى طالب حق نشود و نفهمد و حكم جديد عظيم امام حى عظيم صلوة الله عليه را بر كنار انداخته مشغول آنچه در دست دارد شود و الله الذى لاله الا هو اعمالش بر او خسرات خواهد بود يوم الحسرة و نفعى بحال او نخواهد بخشيد ... آقا جان فدايت شوم والله العظيم امر بسيار عظيم است تا كسى نگذرد از اين عالم فنا و آنچه در دست دارد نيندازد و توجه نمايد بمعبود حقيقى خود حق را نخواهد فهميد و فرداى قيامت عندالله اقتراهاى كذابين را نميتوان بافت و گفت، الله اكبر آقا جان بسر مبارك كه مشرف ميشوم بحرم امام عليه السلام و اشكم بمثل ثكلى جارى است بر شما و دم ميسوزد و دعا ميكنم كه بلكه نجات حاصل نمايند ... فدايت شوم پدر جانم والله الذى لا اله الا هو اگر تصديق امر ننمائيد هيچ فائده اى بحال شما از ارتكاب طاعات عايد نمى گردد اطاعت نمائيد حق را و يارى نمائيد مملوف از آل رسول الله را ... " (٤٠)

در مقام اشاره بظهور آتية در يكى از آثار تشويق آميز و جدانگيز چنين بيان حال ميكند " هاقد اسجد لطلعة الحسين الذى قد كرت ثم اخضع لوجه الاعظم الذى قد آمن به و استقر بانه لهو النقطة الذى قد وعده الله بالظهور و سطره الله بالسطر و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون" و لقد نزل بالبيان انه لهو من يظهره الله يا رب هل الذى يظهر هو قد كان غير من ظهر لاوعزتلك الاعرا لااقهر لا نه قد ظهر بالبينات و الزبر" (٤١)

در باره علمای ظاهره جناب طاهره همان نظری را ابراز میدارد که شیخ و سید بیان میداشتند در رساله ای از جناب اوست:

" و كانوا هذه الفرقة المحقة كالنجوم المزهرة اخواناً على سرر متقابلين كلمتهم متفقة و آرائهم مجمعة و كانوا محسودون لقوم آخرين حتى طلع و ظهر من اصلا بهم على اقتضاء اللطخ و الخلط الطينتين و مزج البحرين اناس مشتهيون بانهم لال محمد موالون و لاعداثهم معادون و البسوا لباس الحق على تياتهم الفاسدة و عقايد هم الكاسدة بصورة اعمال آباثهم المؤمنين و سموا انفسهم الجاهلة عالما و بانهم حاكما و نائب الامام و رئيس الاسلام و ماكان عند هم من العلامات و الصفات التى و رد عن سادات البريات فى وصفهم و توصيفهم بل يحض الادعاء بلاعلم و لاهدى و لاكتاب منير و بعضهم سموا انفسهم حكيماً و نبياً و تكلموا فى معرفة ذات الله الاقدس و حكموا و اتبعوا احوالهم و اقتفوا آرائهم و اعرضوا عن البيت الذى كلما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل و نسوا حجية الثقلان (كتاب الله و ائمه طاهره) الذى جعلهما الرسول المنان حقيقة الدين و اصل الايمان و ما نظر وا الى الحديث نحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و استحوذ عليهم الشيطان حتى ادعوا مقاما عظيماً بان سموا انفسهم حكيماً و ما عندهم من الحكمة خبر و لامن العرفان اثر فخر بوا بنیان الشريعة و ذلت لهم رقاب الضعفاء من الشيعة و اشتبه امرالله و مقصوده على القليلون و لا يدرون باى سبيل يستقيمون و على قول من يعملون فوجب على الولى المتصرف القادر التمييز و الاختبار و الافتتان،

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون (٤٢)

احساسات روحانی و انسانی طاهره را در این جملات میتوان ملاحظه نمود. در تلوان دوبار به آثار حضرت نقطه توسل جسته است " ان الله ماجعل طريقا للوصول الى ساحة عزه و احسانه الا المحبة و المودة و ما قدر سييلا الا بالمقارنة و "المواصلة، الهی طلبت طاعتك فما وجدت الا في حبّ احبائك" و اعلموا ان الله قد جعل المحبة دينا و يدور عليه عرش العلی، فاصبحوا في دين الله الواحد اخوانا على خط السواء ان الله يحبّ ان يكون قلوبكم مراتاً لاخوانكم اتم تتمكسون فيهم هم يتمكسون فيكم هذا صراط الله العزيز بالحق و هو الله كان غنيا حميداً" (٤٣)

" شیوه اهل حق برهان و دلیل بوده نه نامربوط و هرزه نالی، ستار العیوب ستر عیوب فرماید و غفار الذنوب توفیق توبه و انابه و لرزیدن و بخود طپیدن و از خورد و خواب فراموش نمودن و واله و حیران در ارض پشیمانی دویدن و بکوی محبوب رسیدن بما و شما عطا فرماید که امر عظیم و خطب جسیم است الویل ثم الویل یاریاه ادرکنا" (٤٤)

د- اصطلاحات و عناوین خاص در آثار جناب طاهره . جناب طاهره برای ذکر اسم مبارک حضرت نقطه اصطلاحات فراوان بکار گرفته است که بسیاری از آنها سابقه در معارف اسلامی و شیخی دارد و عموماً حاکی از مظهریت و تقدیس آن هیکل ربّانی است تنوع و تمایز آنها حاکی از این نکته نیز هست که جناب طاهره بدینوسیله شمول و وسعت دائره رفعت و علو مقام حضرت نقطه را آشکار مینماید و عظمت ظهور را خاطر نشان میسازد بعضی از این عناوین بشرح زیر است: لسان الله الناطق و ولیه الصادق - شجره مبارکه حمراء - اسم الله العلی السبحان - ظهورالنور من افق البهائم - ذکر الله العلی الاعلی - سرالاسرار - فواره القدر - فصل الخطاب - حجة الله اعظم - باب فیوضات نامتناهیة - سیداکبر - نورانور - سرور کائنات - نیر اعظم - سراج وهاج - نفس منتظر - خاتم الابواب - رسول الباب - نقطه بدو و ختم - اسم اعظم و رسم اکرم - نعمة الله علی الابرار و نعمته علی الفجار .

بررسی این اسماء شاهد دیگری بر این نکته است که جناب طاهره از همان ابتدا بمظهریت تامه و استقلال امر حضرت نقطه معتقد و متیقن بوده است .

برای مظاهر ظهور و انبیای الهی از جمله عناوینی که جناب طاهره استعمال فرموده " السنه اراده " و "ترجمه مشیت" است که هر دو آهنگ و کیفیت معارف شیخی - بیانی دارند .

از شیخ احمد و سید کاظم بعنوان " نوران نیران " و " بابین " یاد میکند که هر دو عنوان در آثار بیانی آمده است .

گاهی نیز آنان را بعنوان " مثال المثال و جمال الجمال " یاد کرده که اگرچه بی سابقه بنظر میرسد ولی محتملاً نظر به تمثیل مرآت و مجلی و مجلی داشته است . جناب رشتی را نیز نظر بتعلق و وابستگی روحانی بعنوان " سیدی و سندی و کهنی و معتمدی " تجلیل نموده است .

اما در مراسلات و خطابات مختلفه جناب طاهره خود را بعنوانی از قبیل اقله - حقیره - مفتقره الی الله - معتصمه بحبل آل الله - امه خاطئه جانیه تراب اقدام جواری فاطمه - منغمزه در بحر خطیعیات - ... معرفی کرده است (٤٥)

با اینهمه در موارد لازمه بنیایات حق درباره خویشتن اشاراتی کرده و نظر به اجرای وظیفه روحانی شئون و شخصیت خویش را آشکار ساخته است . در خطاب به اصحاب کربلا و در واقعه اختلاف مربوطه مینویسد " لاتنسبوا الی و الی من معی من النجباء الاتقیاء کلمة الشیطان فان الله ربی قد طهرنی من الزلل و اعصمتنی عن الخلل بفضلہ العظیم و اعلموا ان کل ما صدر منی و من الذین اتبعونی حق و ان کان مخالفا لما

عندكم فاعرفوا الميزان ... اعلّموا ان الله قد امرني رفع المتشابهات من الآيات بالمحکمات" (٤٦) مطالب این قسمت اشاره بتوقيع حضرت نقطه است :

" ان يا قوم ان تعرفوني فتعرفوني و ان لم تعرفوني انا اعرفكم نفسى التى كوّنت من نور الامر النازلة من خزانة العلياء، انا الورقة المطهّرة الطاهرة الابهى انا التى قد شهد ربى فى حقى و شهد بهذه ملائكة السماء" (٤٧)

صدور چنین خطباتی باعتبار این حقیقت است که مشارالیهها خود را در قبال اجرای اوامر حضرت نقطه مخصوصاً توجه بخراسان بجهت پیش برد امر، و یا جواب مدعیان بمنظور دفاع از حقائق معتقدات ظهور جدید مسئول میدانسته و بدینوسیله مؤمنین را باهمیت و وظیفه ای که بر عهده داشته متذکر مینموده اما هر آنجا که مطلب صرفاً بخود طاهره مربوط میشود خضوع و تمکین از آن هویداست. " انى ما اخاف من احد وارى كل الناس فى ظلال النار الا الاقلون الذين يتبعون امرالله و يجاهدون فى سبيل الله و لا يخافون فى دين الله من ذى صولة ... اعلّموا انى بذلت الروح فى سبيل الله لاعلان كلمته فكلما يجرى على و على من معى من التابعين لطريق الصدق و الصلاح و الناظرين الى قسطاس الحق و الفلاح من القتل و النهب و الاسرافات اراضون عن فضل الله مرجون بغفران الذنوب و ستر العيوب و ثبوت الاقدام و الترفرف الى دارالسلام " (٤٨)

" و اما شان آیات نازله از عالم عما باذن الله العلى الا على در حق این اقله تمایحصى من باب الفضل و جاری من غیر استحقاق است ... بیزارم از کسی که نسبت محبت به بنده خاطئه جاهله دائره در وادی حیرت دهد ... بشنوید ندای مرا لاتغلو فى دينكم و لاتسموا امة من اماء الله حجة من دون حجة الله و تحسبوه هينا و هو عندالله عظيم" (٤٩)

در مقام مناجات چنین اظهار خضوع مینماید : الالتجاء بالمخلوق و الجزع عندالنوائب من اعظم الفسوق و بذهب الحق كل من يشتكى الى مخلوق من مخلوق فقد اشرك بربه اللهم انت الشاهد على انى توجهت الى جانبك الاعلى و اقبلت بكلى اليك لاحاجة لى فى غيرك و انت تعلم حالى و تسمع مقالى لاخوفى الآمنك و لارجائى الآمنك و قد كنت بمعرتك عن من سوى قدرتك معرضاً و غنياً " (٥٠)

هـ . در خاتمه اشاره ای به بیانات شفاهی و خدمات تبلیغی جناب طاهره نیز مقتضی است :

حضرت عبدالبهاء از ملاقات و مذاکره جناب وحید اکبر و جناب طاهره در بیت مبارک در طهران یاد میفرمایند که طاهره به وحید فرمود " یا یحیی فات بعمل ان كنت ذاعلم رشيد" (٥١) و این بیان در حقیقت از تفسیر کوثر الهام گرفته که حضرت باب خطاب بجناب وحید فرموده " یا یحیی فات بآية مثل تلك الايات بالفطرة ان كنت ذى علم رشيد" (٥٢)

در مقام تشویق بحاجی ملاآبراهیم فاضل محلاتی مکرراً فرموده " طوبى لك وصى الله عليك بمافديت نفسك لاعلاء كلمة ربك الاعلى " و این بعد از ضرب و آزار مشارالیه بوده است (٥٣)

جناب طاهره در تبلیغ نیز مصدر خدمات فراوان شده است از جمله تبلیغ بنی اسرائیل و امت کلیم و خلیل بهمت ایشان آغاز شده است و اولین کسی که از این قوم به امر تعلق و تمسکی یافته جناب حکیم مسیح است که در بغداد جناب طاهره را ملاقات کرده است و بعداً در تهران بهمت جناب اسم الله الاصدق که بهمراهی جناب ابن اصدق در زندان بوده و بعلت کسالت جناب ابن اصدق از ایشان عبادت کرده است رسماً به جامعه اهل بها پیوسته است . در همدان نیز با دو نفر از علمای یهود ملاقات و مذاکره و با اظهار تسلطی که برتورات نشان داده آنها را متعجب و خاضع نموده است (٥٤)

رفتار جناب طاهره همچنان که از آثار قلم ایشان نیز مستفاد میشود بسیار شجاعانه و شهامت آمیز

بوده است شواهد تاریخی نیز بر این نکته گویا است. در کریلا در اول ماه محرم آداب عید را معمول میفرموده (۵۵) و سنن اسلامی از قبیل حجاب و صلوم و صلوة را رعایت ننموده بلکه باوامر نازله در قیوم الاسماء تمسک میفرموده است (۵۶) و اتمام دور قدیم و شروع عصر جدیدی را معتقد و متیقن بوده (۵۷) و بالاخره ندای مباهله و آمادگی به آن را مکرر بلند فرموده است (۵۸).

مآخذ و توضیحات

۱. "مثل آن ایام (ایام ظهور) مثل شمس است بالنسبه به ستارگان و همچنین مثل اهل آن ظهور بالنسبه بظاهر مثل همین است از این جهت است که در آن ظهور عارفین به آن قلم را جریان دهند و حیا کنند از تصانیف و تألیف و انشائات خود و ظهورات و پروژات خود زیرا اگر در نهار نجمی طالع شود هر آینه ذکر نوری از برای آن میشود ... ولی بعد از غروب آن اذن داده شده" (بیان واحد نهم - باب سوم) محتملاً یکی از علل عدم اقدام بتدوین و تصنیف بیان مبارک فوق بوده است.
۲. ظهور الحق جلد سوم از صفحه ۳۶۶. ۳۲۴ (هفت اثر) و از صفحه ۵۰۱. ۴۸۴ (یک رساله) و بالاخره گراور نامه ای از جناب طاهره به عمو ملاتقی و مجموعه ای "بیادبود صدمین سال شهادت نایبه دوران قرقالمین و رساله ای ضمیمه کتاب کشف الغطاء ۲۹۱. تذکرهالوفا.
۳. تاریخ سمندر ۲۵۴. بنابر تاریخ مزبور جناب طاهره در ستایش ائمه اطهار و ذکر مصائب ایشان ابیات بسیاری قبل از ایمان سروده است.
۴. ظهورالحق. ۲. ۳۱۲
۵. تفسیر سوره کوثر و تفسیر حدیث ابالبید خطاب به جناب وحید
۶. رساله شیخ سلطان کریلائی - ظهور الحق. ۳. ۲۵۷
۷. ظهورالحق. ۳. ۳۱۶ و ۳۲۲. کواکب الدرّیه جلد اول ۱۱۸
۸. ظهورالحق. ۲. ۴۲۰ و ۴۲۸. تاریخ سمندر ۸۴. ۳۶۶ و ۳۶۷
۹. ظهورالحق. ۲. ۴۸۴. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يخلق للمخلوق على معرفة نفسه سبيلا ايضاً. ۲۲۴. مصدر به بسم الله العلي الجواد المحسن السلام من السلام على الذي يرجع اليه حكم السلام ايضاً. ۲۲۸. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم بسمه العلي الاعلى احمدك يا من لك الجود والبهاء والعظمة والثناء ايضاً. ۳۵۲. مصدر به بسم الله العلي العظيم الحمد لله الذي اصطفانا بمته واختارنا بفضله وكشف عن بصائرنا سبحانه بالارتياح ايضاً. ۳۵۶. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم حمداً لمن ظهر امره وبرز سره وجعل الناس سكارى ايضاً. ۳۶۲. مصدر به طراز اشرق من حجاب البها وجهر طلع من بحرائثنا ايضاً. ۳۵۹. مصدر به بسمه العلي العظيم لله الحمد حمدنا شعثمانيا متلاحماً متقدساً كبهاء ثناء الله على نفسه ايضاً. ۳۶۴. مصدر به هوالعلي الاعلى العظيم رب الجنودى را بنده ايم که تمامت مظاهر وجود را معبود مطلق است. کواکب الدرّیه ۱. ۲۷۲. مصدر به الله هو الاعز الارفع المجيب ثنائيات مضيات از حقائق اهل حقيقت در شمشعه و ضياء اوراق متفرقه مصدر به هوالله الملك القادر المسوف الجبار نور اشرق من طراز البهاء وجهر خر من عرش الثناء اوراق متفرقه مصدر به هوالله السلطان المقتدر المسوف البهاء و جوهري يتشعشع من بحر الربوبية و اسنى در يلتقط من بحرا الصمدية اوراق متفرقه مصدر به الله اعظم يا الله الاشهد الاشهد يا مولاي الاعظم و محبوبي الاقدم اوراق متفرقه مصدر به هو الحى الاجود بسم الله القدوس الرفيع شهد الله انه لا اله الا هو الملك المطوف اوراق متفرقه مصدر به يا كشاف الكرب الحمد هو ثناء الذى قد اشرق الالواح بنور كينونيته اوراق متفرقه مصدر به الله اعلى من مقامات مقومة قد بنيت بنيت و من حجابات رفيع ارفع رفعت رفعت اوراق متفرقه مصدر به بسم الله الواحد يا قوم لا تشكروا ان كنتم بالله توفون اوراق متفرقه مصدر به الله اعلى سبحان الاشهد والحمد لله الواحد الامجد و لاله الا هو الفرد الصمد الذى ينزل فيضه بلا تعطيل وحد اوراق متفرقه مصدر به اي كنز مخفى و يا وجه محكى و يا كوكب درى و يا جوهري مضى سلام سلام اوراق متفرقه مصدر به حمد مرخاقت اشياء و بارى انشازا سزاست که عالمى از نو بيار است اوراق متفرقه مصدر به يا حق فريد بساحت عز من اظهره الله. بالسطوة الاكبر مترافع ايد يا رافع الرفع ادركنى بشفاة نفسك اوراق متفرقه مصدر به اي محبوب فواد اهل استعداد برسان بعمش احباء که بترسيد از خدا و امرالله الاعظم را که دورها زد افلاك نور لاجل ظهور او كوچك نشمريد اوراق متفرقه مصدر به بسم الله العلي العظيم يا من لك الثناء و البهاء و العظمة والكبريا (اين رساله درباره اختلاف حاصله در کریلا بين ملا احمد و ملا باقر حرف حى است. متأسفانه نسخه آن در حال حاضر در دست نگارنده نيست) ظهورالحق. ۳. سواد عكسى خط جناب طاهره. مقابل ص ۳۱۵ حمدالمدهرالدهور و المدبر الامور و الصلوة على مشكوة النور (خطاب

به عمو ملاتقی است)

تاریخ نبیل فارسی ۲۸۲. نامه ای از مشارالیها خطاب بهمسر سابق (ملاحمد پسر ملاتقی قزوینی)، فقط مفاد آن آمده است. نشریات محفظه ملی آثار امری - شماره ۸۵. ص ۲۱۲. ۲۸۲. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله البديع الذي لاله الاهو قال الله تبارك و تعالی مثل كلمه طيبه كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء.

این اثر بر خلاف بقیه آثار جز در يك مورد اشاره صریح ندارد نویسنده که با احتمال قریب بیقین جناب طاهره است خود را به هذه الا قلة من الذرة معرفتی نموده است. سیاق جملات و کلمات و اصطلاحات و نحوه بحث و استدلال با آثار جناب طاهره شباهت فراوان دارد. مطالب آن اثبات امر حضرت نقطه. اعلان عظمت و استقلال کلی ظهور و امتیاز مقام حضرتش از رتبه شیخ و سید است و شواهدی از آثار حضرت باب را در بردارد. در شأن ملاحسین و سابقین نیز اشارات صریحه دارد ضمناً متضمن مطالبی درباره معرفت فواید. تقیه. عدم جواز شرب دخان نیز میباشد.

رساله ضمیمه کشف العطاء: یا ذکرا لله الاکبر صلی الله علیه بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله العظیم الحئیر الذی لیس کمثلہ شی و هو السميع البصیر (قسمتی از آن در کواکب الدریه جلد اول ۲۷-۳۲۲ درج شده است)

بالاخره مجموعه ای خطی که سواد اولیه آن در اختیار جناب فریدون مظلوم است موجود میباشد. این مجموعه حاوی اشعار و رسالاتی از جناب طاهره و متضمن ۵۰ صفحه و بخط نسخ متوسطی (که تا بحال نویسنده شناخته نشده) نوشته شده است بعضی از عناوین بشرح زیر است:

ای آنکه ثناء بودیت ذات پاک بی مثال را شاید (این مناجات از قطعات مستقل و مجزا تشکیل شده که اگر چه هر يك را میتوان جدا محسوب داشت ولی سیاق ارتباط و اتصال بنحوی است که یکی دانستن آنها را تأیید مینماید)

زیبنده مطلع قدوس حمد مالک افریدوسی است که از اصطکاک رای او سرمدیت آشکار

شمس ازل از مطلع اول تابان و قمر مؤمل از مسطح مجلل درخشان

اگرچه اصالت این آثار محتاج تحقیق بیشتر است معذک برای مطالعه اهل تحقیق به آنها اشاره شد. بعضی از این آثار در مجموعه ای که "بیاد بود صدمین سال شهادت نایفه دوران قره العین" در سال ۱۳۶۸ قمری نشر شده آمده است.

۱۱. از معروف ترین خطابات جناب طاهره بیاناتی است که در جلسه تاریخی پدشت القاء فرموده و در آن به استقلال ظهور بدیع اشاره نموده و اگرچه متن کامل هنوز بدست نیامده ولی مبان و سوق مطالب در تاریخ درج شده است (نبیل فارسی ۲۹۷)

۱۲. ظهورالحق - ۳. ۳۴۴

۱۳. ایضا. ۲۴۶

۱۴. ایضا. ۳۳۸

۱۵. نسخه خطی. ورق مفرد

۱۶. ظهورالحق ۳. ۳۴۰

۱۷. ایضا. ۳۴۷

۱۸. ایضا. ۳۶۴

۱۹. ایضا. ۳۵۱

۲۰. ایضا. ۴۹۰

۲۱. ایضا. ۳۱۲

۲۲. ایضا. ۴۸۶

۲۳. ایضا. ۴۸۸

۲۴. ایضا. ۴۹۲

۲۵. ایضا. ۴۹۵

۲۶. در ضمن آثار حضرت ربّ اعلی دعائی بدون نقطه نیز زیارت شده است

۲۷. ظهورالحق ۳. ۴۹۳

۲۸. ایضا. ۴۹۷

۲۹. ایضا. ۴۹۲

۳۰. ایضا. ۵۰۰

۳۱. ایضا. ۲۴۵. محتماً رساله دیگری بقلم جناب طاهره نیز در این خصوص نوشته شده که نسخه آن فعلاً در دسترس نیست و در ذیل فهرست آثار اشاره شده است.

۳۲. ایضا. ۳۴۴. ترجمه نارسائی از آن بصورت زیر است "بدانکه رمز تقیه را در نیافته ای و موارد آنرا ندانسته ای، ترسی را که از شیطان بر تو غالب آمده تقیه شمرده ای. آگاه باش که شیطان است که همواره دوستانش را بترس و بد دلی می کشاند.

۳۳. ایضا. ۳۵۲. لفظ تقیه از بداء مایه میگردد اما مگر نشنیده ای که حضرتش (حضرت باب) آنکه ذکر او بزرگ است فرموده که "اینکه من از عالم عصفائی شما را ندا می زم و بر آنچه بر قلمم نازل شود بدائی مقرر نشده" ای وای از غفلت شما این آیات نازل که شما را باوج کشاند، نازل بشتابید و در سبیل خدایتان بکوشید و نفس خود را فدا سازید که قسم بخدا من شما را

دوستی مهربانم.

۲۴. ظهورالحق - ۲. ۲۴۲. از عظمت امر خدایت غافل مباش فضل او از آنچه مردم می پندارند افزون تر است امروز روزی است که روزها طائف اوست و خدا همه را از بخشش خود بی نیاز میسازد .

۲۵. ایضا. ۲۴۱. دورها چرخید و کورها بپروجد آمد روزان و شبان بهم پیوست بار و برها بثمر نشست و بنیه وجود قوت گرفت تا سزاوار شنیدن اسرار این دور فخیم و ظهور این اسم اعظم عظیم شد که در پرده های پنهانی نهان بود و اهل دانش و بینش حق آنرا بیان نتوانستند و کسی را یاری اشاره به آن نبود و همواره آنرا بفردای موعود نام بردند و در آستان حق پوشیده و پنهان بود .

۳۶. ایضا. ۲۴۲. خداوند هرگز وصول به آن (عرفان) را بر کسی آسان نکرده مگر آنکه پرده ها را بردارد و اشاره ها را بگذارد پاک خدائی که آثار و نشانه های ذکرش (حضرت باب) را در حقیقت همه مقرر داشت تا کسی از او به چیزی محروم و دور نماند ... هر کس بگوید که بذکرالله بنا بر دلائل قراردادی پیشینیان گرویده نه تنها بایمان نرسیده بلکه شرک و الحاد ورزیده، هوی را معبود گزیده و خطای عظیم کرده زیرا ظهور جدید مظهر بدیعی است که از تریف و اشاره و بیان اهل امکان بیرون است. خداوند او را بتمام نفس خود برگزیده و شناسائی او از دانش عباد بیرون است.

۳۷. ایضا. ۲۱۵. گراور خط جناب طاهره مقابل صفحه مزبور
۳۸. کواکب الدریه ۱. ۲۲۵. حضرت رضا که بر او تحیت و سلام باد در جواب عمران (عمران صابی) که از روش عرفان حق با عدم امکان معرفت ذات می پرسید فرمود که باید او را بغیر او بشناسی عمران پرسید که آن کدام است جواب فرمود باسم و صفت او و برای آن اسم و صفت مظهري برحسب استعداد موجودات در هر عصر و زمان باتواع تجلیات ظهور فرماید . برگزیدن و ظاهر فرمودنش بر خداوند است و برسول اکرمش نیز چنین فرموده که بگفتار شتاب مکن . همچنانکه جمع و نظم (قرآن) برماست شرح و بیان آنرا نیز خواهیم فرمود .

۳۹. ظهورالحق - ۲. مقابل ص ۲۱۵

۴۰. ظهورالحق - ایضا

۴۱. در توقیعی که مطلقش " الله اعظم یا الله اشهد اشهد یا مولای الاعظم و محبوبی الاقدم " است. اینک بطلمت حسین که رجعت فرموده سجده میکنم و بطلمت اعظمی که باو ایمان آورده یعنی همان نقطه موعودی که ظاهر شده خاضع. خداوند فرموده که " در زیور مقرر داشتیم که پس از ظهور ذکر، ارض را بندگان درستکار وارث خواهند شد " و در بیان نازل که او من نظهره الله است. ای مولای من آیا آنکه ظهور خواهد فرمود غیر از اوست که ظهور فرموده نه قسم بعزت تو چه که بهمه آیات واضحات ظاهر شده است.

۴۲. ضمیمه کشف الغطاء ص ۷. در ابتدا فرقه بحق (مؤمنان و محبان اهل بیت) بمانند ستارگان درخشان برادران همدل و همزمان بودند که به محبت رویرو نشینند. آنان همواره محسود دیگران گشتند اما از فرزندان آنها باقتضای امتزاج دو سرشت نیک و بد مردمانی بوجود آمدند که بظاهر دوستان آل رسول و خاندان پیمبر بودند و از اعدایشان روگردان ولی به خیالات فاسد خود و اعتقادات ناروایشان لباس حقیقت پرستی پوشاندند و باعمال پدران مؤمن خود تظاهر نمودند نفوس جاهله را عالم خواندند و مرجع حکم و جانشین امام و رئیس اسلام دانستند. آنانرا از نشانه ها و روشهای مذکور در آثار ائمه اطهار سهمی نبود بل ادعائی بی پایه بود گروهی از آنان خود را حکیم شمرندند و در شناسائی ذات اقدس الهی گفتارها گفتند و بخیالات و هواهای خود حکمها راندند از بیت عصمت و حقیقت روگرداندند و دلالت و هدایت دو گران سنگ (کتاب الله و عترت طاهره) را که رسول خداوند متان مقرر فرموده بود و حقیقت دین و اصل ایمان درگرو آن بود بچیزی نگرقتند و گفتار مرجع معصوم را که " ما اهل دانشیم و دوستان ما را علم و دانائی از ما میرسد " منظور نداشتند. شیطان بر آنها غالب شد که چنین مقامی را ادعا کردند و خود را دانا و حکیم دانستند در حالیکه نه از آن حکمت خبری داشتند و نه از عرفان آنانرا اثری بود. بنیاد شریعت را ویران کردند ضعیفان شیمه ره آنان گرفتند و امر الهی بر مردم باشتباه آمد. اینان خود نمیدانند که چه راهی درپیش دارند و بقول چه کسی عمل میکنند. اینک مولای متصرف قدیر تمیز حق از باطل را بر خود حتم فرموده و امتحان مقرر داشته چه که (بنابر کلام الهی) مردم را گمان است که اگر بگویند ما ایمان آوردیم کسی از آنان نخواهد بازخواست و درستی این ادعا را نخواهد آزمود" و البته نه چنین است تا مگر صادق از کاذب ممتاز گردد .

توضیح آنکه لطف و خلط در این مقام اصطلاح شیخی است بمفهوم اختلاط دو طینت ایمان و کفر. نور و ظلمت - علیین و سجنین که بنا بر معتقدات شیعی شیخی، در روز نخست از هم متمایز ولی در دنیای ممکنات در یکدیگر موثر واقع میشوند .

۴۳. ظهورالحق - ۲. ۲۴۸. خداوند وصول به آستان عزت و احسانش را جز از طریق محبت و دوستی قرار نداده و راهی بجز بستگی و وابستگی مقدر نداشته که در مناجاتی فرموده " بار خدایا پرستش را آرزو کردم و آن را جز در محبت دوستانت ندیدم " و بدانید که خداوند دین را محبت قرار فرموده و عرش اعلی بان پایدار است که فرمود " در دین خدا برادران همراز باشید که خداوند دوست دارد که دلها شما آئینه برادراتان باشد شما در آنها جلوه کنید و وجوه آنان در شما عکس اندازد. شاهراه حقیقی خداوند همین است و او همواره بی نیاز و پسندیده بوده است " در این شاهد قسمتی از یکی مناجاتهای مبارک و آیه ای از قیوم الاسماء نقل شده است .

۴۴. ظهورالحق - ۲. ۴۹۹ .

۴۵. احتمالا جناب طاهره در هنگام معرفی خود بجناب سید کاظم توجه داشته زیرا مشارالیه نیز معمولا خود را بنام " عبدجانی ... نام میبرده است.

۴۶. ظهورالحق. ۳. ۳۵۰. مبادا مرا و برگزیدگان نیکوکاری را که بامنند بشیطان منسوب دارید چه که خداوند خدایم مرا از لغزشها پاکیزه داشته و از خللها حفظ فرموده است. بدانید آنچه از جانب من و آنانکه از من پیروی کنند برسد درست و بجاست حتی اگر مخالف آنچه در دست شماست باشد پس مقیاس را بشناسید ... و بدانید که خداوند مرا بدفع شبهات از آیات مأمور فرموده است " برای توضیح درباره مطلب این شاهد به مقاله " توقیعات حضرت اعلیٰ خطاب بجناب طاهره " مراجعه شود .
۴۷. ظهورالحق. ۳. ۳۶۳. ای قوم اگر مرا می شناسید که میشناسید و اگر نمی شناسید خودم را بشما بشناسانم که همانم که از نور امر الهی که از مخزن علیا نازل شده بوجود آمده ام من ورقه مطهره طاهره ام که مولایم در حق من شهادت داده است .
۴۸. ایضا. ۳۵۶. از احدی واهمه ندارم بلکه همه را در نار می بینم مگر آنانکه امر الهی را پیروی کنند و در راه خدا بکوشند و در امر خدا از هیچ قدرتمندی نهراسند ... آگاه باشید که جان در سبیل اعلان کلمه الهی نثار کردم و هر آنچه بر من و یاران من در طریق راستی و درستی، یعنی آنانکه میزان حقیقت و رستگاری ناظرند وارد آید خواه قتل خواه غارت و خواه اسارت باشد همه بآن راضی و خوشنودیم و از آستانش بخشش گناهان و پوشیدن عیوب و ثبات قدم و وصول به آشیان سلامت رجا داریم
۴۹. ایضا. ۳۶۱
۵۰. ایضا. ۳۵۲. مخلوق پناه جستن و بیقراری در مشکلات از بزرگترین گناهان است و در مذهب اهل حقیقت هر آنکس که از مخلوقی مخلوقی شکایت برد بخدای خود شرک ورزیده است. بارخدا یا تو آگاهی که بسوی تو شتاقتم و بتمامی وجودم به تو رو آوردم و حاجتی بغیر تو ندارم، حالم را میدانی و گفتارم را میشنوی، خوفم نیست مگر بتو و امیدم نیست مگر از تو و قسم بعزت و بزرگواری تو که از قدرت غیر تو روگردان و بی نیازم
۵۱. تذکره لولفا. ۲۰۶
۵۲. تفسیر سوره کوثر. نسخه کمبریج ص ۹
۵۳. کواکب الدریه. ۱. ۱۱۹
۵۴. ایضا. ۱۱۸
۵۵. تاریخ سمندر. ۳۴۶
۵۶. ایضا. ۳۴۹ و ۳۵۲ و ظهورالحق - ۳۱۷
۵۷. ظهورالحق. ۳. ۳۲۵
۵۸. ظهورالحق. ۳. ۳۱۶ - ۳۲۰ - ۳۵۲